

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

عقلي بودن اجزاء در مقام اول

در بحث دیروز فرمایش مرحوم محقق خراسانی(ره) را ملاحظه کردید، که ایشان بالأخره این مطلب را پذیرفته‌اند که در باب اجزاء، در مقام اول مسلماً یک نزاع عقلي وجود دارد.

در مقام اول بحث در این بود که عقد نسبت به امر خودش، آیا مقتضی اجزاء هست یا نه؟ اگر کسی مأمور به امر واقعی را آورد، آیا این مأمور به به امر واقعی، مقتضی اجزاء از همین امر واقعی هست یا نه؟ مأمور به به امر اضطراری، آیا مقتضی اجزاء از امر اضطراری هست یا نه؟ اما در مقام اول مسلم است که بحث اجزاء یک بحث عقلي است.

حال آیا آوردن مأمور به، علت سقوط برای همان امری که متعلق به آن فعل است می‌باشد یا نه؟ و آیا عقل حکم می‌کند که در اینجا اتیان سبب برای سقوط است یا نه؟

عدم عقلي بودن اجزاء در مقام دوم

اما در مقام دوم عرض کردیم که بحث در این است که اگر کسی نماز با تیمم را آورد و بعد از عمل، در داخل یا خارج از وقت واجد ماء شد، در اینجا وقتی اصولیین بحث می‌کنند که آیا این نماز با تیمم مجزی از نماز با وضوء هست یا نه؟ دیگر جایگاهی برای عقل وجود ندارد، بلکه باید سراغ دلیلی که نماز با تیمم را مشروع کرده، یعنی «التراب احد الطهورین» برویم، که آیا این دلیل اقتضای اجزاء دارد یا نه؟ لذا باید مسئله‌ی اطلاق را مطرح کنیم.

اگر گفتیم: این اطلاق دارد، یعنی می‌گوید: اگر آب نبود، مطلقاً با تراب طهارت پیدا کن، ولو اینکه بعد از نماز هم آب پیدا کنی، که اگر چنین اطلاقی در کار باشد، در اینجا مسئله‌ی اجزاء مطرح است.

اما اگر چنین اطلاقی در کار نباشد، یعنی نسبت به اینکه اگر کسی بعد از آن واجد ماء شد، نظری ندارد و نسبت به آن تکلیف را روشن نمی‌کند، در این صورت اجزایی وجود ندارد.

در نتیجه در مقام دوم بحث در این است که آیا این دلیلی که مأمور به اضطراری، مثل طهارت را برای ما درست کرده، اطلاق دارد یا نه؟

بنابراین در مقام دوم اصلاً مسئله‌ی حکم عقلی و مسئله‌ی عقل مطرح نیست.

نظریه مرحوم آخوند(ره) بر عقلی بودن نزاع در مقام دوم

دیروز عرض کردیم که مرحوم آخوند(ره) این را پذیرفته‌اند که درست است که در مقام دوم، آنچه که هست این است که ببینیم آیا اطلاقی در کار است یا نه؟ منتهی باز هم همین را می‌توانیم به گونه‌ای توجیه کنیم که از عقلی بودن خارج نشود.

ایشان فرموده: اینکه آیا دلیل «التراب احد الطهورین» اطلاق دارد یا نه؟ ریشه‌ی در این خلاف و نزاع عقلی دارد که آیا این نماز با تیمم و این عمل خارجی علیت برای ثبوت امر دارد یا نه؟ و این عقل است که می‌تواند در اینجا علیت را برای ما بیان کند اما منافاتی هم ندارد که بگوید: اگر اطلاق داشته باشد، این عمل علیت برای ثبوت امر دارد و اگر اطلاق نداشته باشد، این عمل علیت برای ثبوت امر ندارد.

این بیانی است که مرحوم محقق خراسانی(ره) به عنوان اینکه نزاع عقلی است مطرح کرده و در نتیجه به نظر ایشان نزاع در باب اجزاء یک نزاع عقلی است و اصلاً ارتباطی به بحث الفاظ ندارد.

البته این نظریه‌ی مرحوم آخوند(ره) پیروان زیادی هم دارد، مرحوم محقق اصفهانی(ره) صاحب حاشیه کفایه هم در نه‌ایه الدرایه فرموده: این نزاع عقلی است و مرحوم محقق نائینی و خوئی(قدس سرهما) هم این نزاع را یک نزاع عقلی دانسته‌اند، اما عرض کردیم که امام(رضوان الله علیه) فرموده‌اند که: نزاع نسبت به مقام اول یک نزاع عقدی است، اما نسبت به مقام دوم یک نزاع لفظی و مربوط به غیر عقل است.

سه مطلب مهم در کلمات محقق اصفهانی(ره)

حال برای اینکه در این بحث به نتیجه برسیم که آیا نزاع در باب اجزاء یک نزاع عقلی است یا لفظی؟ که نزاع لفظی در مقابل معنوی نیست، بلکه یعنی نزاع مربوط به عالم الفاظ و مباحث لفظیه، که در اینجا مناسب است که کلام محقق اصفهانی(ره) را به طور کامل بیان کنیم که ایشان در ضمن فرمایشاتشان اشکالاتی را به مرحوم آخوند(ره) وارد کرده‌اند، که ببینیم این اشکالات وارد است یا نه؟ بعد ان شاء الله این بحث را به یک نتیجه‌ای برسانیم.

از مجموعه کلمات مرحوم محقق اصفهانی(ره)(نه‌ایه الدرایه، جلد 1، صفحه 365) سه مطلب مهم را استفاده می‌کنیم؛

مطلب اول: عقلی بودن نزاع در باب اجزاء

اولین مطلب این است که فرموده‌اند: نزاع در باب اجزاء یک نزاع عقلی است، یعنی اگر امری هم در کار نباشد و از طریق فهمیم که عملی واجب است، می‌خواهیم ببینیم که اگر این عمل را در خارج اتیان کردیم، آیا این اتیان از نظر عقلی موجب سقوط امر و تکلیف مولا هست یا نه؟

بعد فرموده‌اند که: اصلاً اگر بحث از مقدمه‌ی واجب را هم بتوانیم در ضمن مباحث الفاظ مطرح کنیم، اما بحث اجزاء به هیچ وجهی داخل در مباحث الفاظ نیست و حتی داخل در مبادی احکامیه علم اصول هم نیست و هیچ ارتباطی به حکمی از احکام ندارد، بلکه یک بحث عقلی محض است، که باید در ضمن مباحث عقلیه مطرح شود.

مطلب دومی که مرحوم اصفهانی(ره) بیان کرده این است که دو اشتباه در عنوان محل نزاع وجود دارد؛ یک اشتباه اصل تعبیر به اقتضاء است که اصلاً نباید این تعبیر را ذکر می‌کردند.

شاید به سبب همین فرمایش مرحوم اصفهانی(ره) باشد که مرحوم امام(رضوان الله تعالی علیه) هم فرموده: کلمه اقتضاء را باید از محل عنوان نزاع خارج کنیم و اصل ذکر اقتضاء در عنوان نزاع درست نیست.

اشتباه دوم هم این است که این اقتضاء را به علیت معنا کرده‌اند، که مرحوم اصفهانی(ره) فرموده: یک اقتضاء ثبوتی داریم و یک اقتضاء اثباتی، که اقتضاء اثباتی یعنی اینکه شیئی در شیء دیگر تکویناً مؤثر باشد، یعنی تکویناً شیئی برای شیء دیگر علیت داشته باشد، که این را اقتضای اثباتی می‌گویند، که در عالم اثبات علیت وجود دارد.

اما در اینجا اقتضای اثباتی را باید کنار بیندازیم، چون در اینجا اقتضای ثبوتی محل بحث است، یعنی اینکه نفس این عمل که در عالم خارج انجام می‌شود، خودش آیا سبب سقوط غرض مولا هست یا نه؟ این عملی که در عالم خارج انجام می‌شود، چون تمام غرض مولا در ضمن آن محقق شده، آیا تکلیف خود به خود ساقط می‌شود یا نه؟

بعد استدلال ظریفی را بیان کرده و فرموده‌اند: اگر بگوییم: اتیان عمل سببیت برای سقوط امر دارد، یعنی اگر اقتضای اثباتی را اگر بخواهیم مطرح کنیم، معنایش این می‌شود که این عمل علت و سقوط امر هم معلول آن است، درحالی که خود امر علت ایجاد این عمل در خارج شده است، لذا اگر نفس این عمل بخواهد علت برای سقوط امر باشد، معنایش این است که یک شیء، علت برای عدم خودش

مرحوم اصفهانی(ره) فرموده: اصلاً بحث از اقتضای اثباتی، که بگوییم: در عالم خارج این علت برای آن است را باید کنار گذاشت و بحث در اقتضای ثبوتی است، یعنی وقتی این عمل را در عالم خارج آوردید، آوردن همان و سقوط امر همان، چون به همراه آن غرض مولا محقق شده و لذا امر خود به خود ساقط می‌شود، که از این به اقتضای ثبوتی تعبیر کرده‌اند

پس خلاصه این شد که مرحوم اصفهانی(ره) در این مطلب دومشان فرموده‌اند: اولاً کلمه اقتضاء را بی‌خود آورده‌اند و این مسامحه‌ی در تعبیر است و ثانیاً اینکه اگر اقتضاء را به معنای علیت معنا کنیم، این درست نیست، بلکه باید به اقتضای ثبوتی معنا کرد.

مطلب سوم: اشکال بر مرحوم آخوند(ره)

مرحوم محقق اصفهانی(ره) در مطلب سوم بر مرحوم آخوند(ره) اشکال کرده و فرموده: شما در مقام دوم بحث، یعنی در جایی که آیا امر اضطراری مجزی از امر واقعی هست یا نه؟ پذیرفته‌اید که نزاع در این است که آیا دلیل امر اضطراری اطلاق دارد یا نه؟

در عبارت کفایه دارد که «أن العمدة في سبب الاختلاف فيهما إنما هو الخلاف في دلالة دليلهما» که عمده در نزاع و در باب اجزاء در مقام دوم در دلالت دلیل امر اضطراری و دلیل امر ظاهری است.

مرحوم اصفهانی(ره) فرموده: اگر عمده نزاع در این هست، پس چرا همین را مطرح نکرده و به عنوان محور نزاع قرار نداده‌اید؟

مرحوم اصفهانی(ره) در اشکال دوم بر مرحوم آخوند(ره) فرموده: اگر عمده نزاع در مقام دوم در دلالت دلیل است، که آیا این دلیل اطلاق دارد یا نه؟ مسئله از اصولی بودن خارج می‌شود، چون از شرایط مسئله‌ی اصولیه این است که باید به عنوان یک مسئله‌ی کلی باشد، در حالی که وقتی بحث می‌کنید که آیا «التراب أحد الطهورین» اطلاق دارد یا نه؟ این مسئله‌ی جزئی است، مثل این است که بگویید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» اطلاق دارد یا نه؟

پس وقتی بحث می‌کنید که آیا «التراب أحد الطهورین» اطلاق دارد یا نه؟ این یک مسئله‌ی جزئی می‌شود و لذا دیگر عنوان مسئله‌ی اصولیه را پیدا نمی‌کند، چون مسئله‌ی اصولیه باید کلی باشد.

بعد اضافه کرده‌اند که همانطوری که یک مسئله‌ی اصولیه باید کلی باشد، ریشه و مبنای آن هم باید کلی باشد، در اینجا گفته‌اید که: بحث از این است که آیا اتیان سببیت برای اجزاء دارد یا نه؟ که ریشه‌ی بحث این است که «إنما هو الخلاف في دلالة دليلهما»، لذا ریشه و مبنای یک مسئله‌ی اصولیه را یک مسئله‌ی جزئی قرار داده‌اید، که این صحیح نیست.

البته در همین عبارت مرحوم آخوند(ره) در کفایه یک «فافهم» دارد، که مرحوم اصفهانی(ره) فرموده: شاید اشاره به همین اشکالاتی است که بیان کردیم.

نظر استاد محترم

حال آیا باید بگوییم که: نزاع در باب اجزاء یک نزاع لفظی محض و از مباحث الفاظ است، کما اینکه صاحب فصول(ره) و دیگران قائل بوده‌اند یا باید بگوییم که: یکی از مباحث عقلی محض و از مسائل عقلیه علم اصول است، کما اینکه مرحوم آخوند، اصفهانی، نائینی و مرحوم آقای خوئی(قدس سرهم) قائل شده‌اند و یا مثل امام(رضوان الله تعالی علیه) بگوییم که: نزاع در باب اجزاء، در مقام اول یک نزاع عقلی است و در مقام دوم یک نزاع لفظی و مربوط به مباحث الفاظ است.

در مقام دوم بحث می‌کنیم که آیا دلیل مأموریه به امر اضطراری و یا دلیل امر ظاهری اطلاقی دارد، که از آن اجزاء را استفاده کنیم یا نه؟

در اینجا آنچه که حق به نظر می‌رسد، همین نظر شریف امام(رضوان الله تعالی علیه) است و لذا نمی‌توانیم بحث اجزاء را یک بحث عقلی محض و از مباحث لفظیه‌ی علم اصول قرار دهیم و چاره‌ای نداریم و باید بگوییم که: مقام اول در باب اجزاء، یک بحث عقلی و مقام دوم بحثی است که ربطی به عقل ندارد.

البته این استدلالی که می‌خواهیم عرض کنیم، دیگر در فرمایشات امام(رضوان الله تعالی علیه) نیست، در اینجا برای اینکه این نظر را تثبیت کنیم، باید از مرحوم آخوند(ره) سؤال کنیم که در مقام اول اگر قاعده عقلیه اجزاء نباشد، لنگ می‌شویم، در مقام اول مثلاً مولا به نماز با وضو امر کرده و مکلف هم این نماز با وضو را آورده، حال می‌خواهیم ببینیم که بعد از اینکه این نماز با وضو را آورد، آیا آن تکلیف خود به خود ساقط می‌شود یا نه؟ در اینجا چاره‌ای جز پناه بردن به قاعده‌ی عقلیه نداریم، که عقل می‌گوید: عملی را انجام داده‌اید، که متضمن همه‌ی غرض مولا بوده و در نتیجه مسئله‌ی اجزاء مطرح است، اما در مقام دوم سؤال از مرحوم آخوند(ره) این است که چه نیازی به این قاعده‌ی عقلیه داریم؟

در مقام دوم شما هم پذیرفته‌اید که باید ببینیم دلیلی که دلالت بر امر اضطراری دارد، مثل «التراب أحد الطهورین» و یا دلیلی که بر امر ظاهری دلالت دارد، آیا اطلاق دارد یا نه؟ که اگر اطلاق داشته باشد، یعنی اگر با این تراب طهارت پیدا کردی، نمازت صحیح است، چه بعداً واجد الماء بشوی یا نشوی، که اگر چنین اطلاقی در کار باشد، به اجزاء می‌رسیم، حال سؤال ما این است

که اینجا چه نیازی به این دارد که سراغ این قاعده‌ی عقلیه برویم؟

به عبارت آخری مرحوم آخوند(ره) در مقام دوم یک نزاع صغروی و یک نزاع کبروی درست کرده‌اند، که به نظر ما اصلاً نیازی به این نزاع کبروی نیست و اگر این دلیل اطلاق دارد، اطلاق یعنی اجزاء و دیگر نیازی به قاعده‌ی عقلیه و کبرای عقلی نداریم.

بنابراین اولاً مرحوم آخوند(ره) فرموده: عمده در اینجا دلالت دلیل است، که ما هم عرض کردیم اصلاً نیازی به اضافه کردن این قاعده‌ی عقلیه و کبری وجود ندارد و در هر استدلالی که دیدید نیازی به کبری نیست، معنایش این است که ضمیمه کردن این کبری به صغری لغو است، که در اینجا هم مسئله همینطور است.

تنها آن اشکال مرحوم اصفهانی(ره) باقی می‌ماند که اگر گفتیم که: در مقام دوم نزاع در دلالت دلیل است، که آیا این دلیل اطلاق دارد یا نه؟ آن وقت این مسئله، مسئله‌ای جزئی می‌شود و مسئله‌ی کلی نیست، که این را مراجعه بفرمایید، مرحوم اصفهانی(ره) در کلامشان با «إلا أن يقال...» توجیهی را برای جواب از آن بیان کرده‌اند، که توجیه خیلی خوبی هم هست و با آن توجیه، این اشکال جزئی بودن هم حل می‌شود.

پس نتیجه می‌گیریم که در اجزاء چه اشکالی دارد که یک مقدارش مربوط به مباحث عقلیه و یک مقدارش مربوط به مباحث الفاظ باشد، مگر حتماً دلیلی داریم که یک بحث من جمیع الجهات باید عقلی یا لفظی باشد؛ بلکه از یک جهت عنوان عقلی و از جهت دیگر عنوان لفظی دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين